

## فصل نامه‌ی علمی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد فسا

س ۱۵، ش ۴ (پیاپی ۴۰)، زمستان ۱۴۰۳

صص: ۱۴۲-۱۳۱

شاپا: ۸۴۸۷-۲۲۵۱

### بررسی تطبیقی رئالیسم انتقادی با تکیه بر رمان (جای خالی سلوچ و النهايات (پایان‌ها))

دکتر زهرا محمودآبادی

دانش آموخته دکتری جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

دکتر شکوه السادات حسینی (نویسنده‌ی مسئول)

استادیار گروه پژوهشی مطالعات زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

### چکیده

ادبیات تطبیقی نوعی پژوهش بین رشته‌ای است که به مطالعه رابطه‌ی ادبیات ملت‌های مختلف با هم و بررسی رابطه ادبیات با هنرها و علوم انسانی می‌پردازد. محمود دولت آبادی نویسنده‌ی ایرانی و عبدالرحمن منیف، نویسنده‌ی اردنی (عربستانی تبار) در رمان‌هایشان تمرکز زیادی بر زندگی روستاییان دارند. در این پژوهش با تکیه بر مبانی مکتب تطبیقی آمریکایی و روش توصیفی تحلیلی، به بررسی و تحلیل رمان‌های جالی خالی سلوچ دولت آبادی و النهايات عبدالرحمن منیف که هر دو در مکتب رئالیسم انتقادی قرار می‌گیرند در دو سطح محتوایی و ساختاری پرداخته‌ایم و به این نتیجه رسیده‌ایم که دو نویسنده، بدون داشتن هیچ پل ارتباطی به دلیل فاصله‌ی زمانی و فاصله‌ی مکانی، به بررسی دقیقی از محیط دنیای داستانی خود پرداخته‌اند و داستان‌های‌شان مضامین مشترکی بسیاری از جمله، فقر روستاییان، شیوه‌ی برخورد روستاییان با بحران و ... با یکدیگر دارند. هدف نویسندگان، بیان اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حاکم بر جوامع روستایی و روایی این جوامع با فرهنگ، دنیای جدید و پیشرفت و تکنولوژی است که هر دو روستا، از هر گذر این روایی دستخوش تغییر و تحول می‌شوند اما این تغییر و تحول، نظم کهن را بر هم می‌زند و نظم نوین نیز پایدار نیست.

**واژگان کلیدی:** ادبیات تطبیقی، محمود دولت آبادی، عبدالرحمن منیف، جای خالی سلوچ،

النهايات

## ۱- مقدمه

ادبیات تطبیقی حوزه‌ی مهمی از مطالعات ادبیات است که به بررسی و تجزیه و تحلیل ارتباط و شباهت‌های بین ادبیات و ملیت‌های مختلف می‌پردازد. این شاخه‌ی علوم انسانی با ماهیتی بین رشته‌ای و فراملیتی از نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم آغاز به کار کرد و با گذشت زمان در فرهنگ و ادبیات ملل ریشه دوانید. "ادبیات تطبیقی، شناخت علل و اسباب واقعی تحولات ادبی و تغییراتی را که در معانی و اسالیب مختلف حاصل می‌شود، آسان می‌کند. در پژوهش‌های تطبیقی، اثر گذاری و اثرپذیری آثار ادبی، اصالت ادبیات ملی، ژرف نگری و نوجویی و استمرار جریان‌های ادبی جهانی بهتر نمایانده می‌شود (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۱۸۳). نظریه پردازان ادبیات تطبیقی آمریکایی، حیطه‌ی ارتباطات و تاثیرات ادبی را به عنوان یکی از زمینه‌های عمده‌ی پژوهشی در ادبیات تطبیقی می‌پذیرند. ایشان بر این باورند که برخی از شباهت‌ها بین آثار ادبی ناشی از روح مشترک همه‌ی انسان‌ها است و بیشتر بر آن است که ادبیات را به عنوان پدیده‌ای جهانی و در ارتباط با سایر شاخه‌های دانش بشری و هنرهای زیبا معرفی نماید. این تحول نشانه‌ی توسعه طبیعی تاریخ بشر است از قومیت به ملیت و بعد به انسانیت و بشریت. پرسش‌های اصلی این تحقیق عبارت است از:

۱. نقش دو نویسنده در معرفی فرهنگ روستایی به چه میزان است؟
۲. دو نویسنده در ترسیم اوضاع و احوال روستاییان در چه مواردی با هم اشتراک داشته‌اند؟

## ۱-۱- پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهشی در زمینه مقایسه تطبیقی این دو اثر انجام نشده است، اما پژوهشگران متعددی به بررسی هریک از رمان‌ها، از مناظر متفاوت پرداخته‌اند. پور عماد، سارا و دیگران (۱۴۰۲)، در مقاله‌ای تحت عنوان واکاوی جلوه‌های فرودست پسااستعماری در رمان جالی خالی سلوچ، به تشریح علل بروز بی اعتمادی در این رمان پرداخته و به این پرسش پاسخ داده است که بی اعتمادی گسترده‌ای که دولت آبادی روایت می‌کند، ریشه در چه عواملی دارد. نتایج بیانگر آن است که انقلاب سفید و اصلاحات ارضی و مصائبی که برای روستاییان به دنبال داشت، تأثیر فراوانی در افزایش بی اعتمادی مردم رنج کشیده روستایی داشته است. از جمله عوامل کاهش اعتماد اجتماعی، شکست سیاست‌های اقتصادی تابع اصلاحات ارضی و هم زمان با آن، ناتوانی نظام اجتماعی برای پاسخ به مشارکت مردم بوده است. از اساسی‌ترین پیامدهای اجرای این طرح می‌توان به بیکاری، فقر و مهاجرت از روستاها اشاره کرد. در حقیقت دگرگونی پایه‌های حیات اقتصادی، عملکرد ضعیف دولت و شرایط بد اقتصادی روستاییان، از دلایل اصلی از کار

افتادن نبض اعتمادِ بازنمایی شده در این رمان است. بیشترین بی اعتمادی، مربوط به اعتماد نهادی و بین شخصی است که بیانگر بی اعتمادی روستاییان به حکومت و نمایندگان وقت آن است و نشان می‌دهد که سیاست‌های حکومت پهلوی دوم در مسیر گسترش انواع اعتمادها نبوده است.

فاطمه سلطانی و دیگری (۱۴۰۱)، بررسی شخصیت مرگان در رمان جای خالی سلوچ براساس الگوی هروشفسکی، با توجه به بررسی‌هایی که در تحلیل شخصیت مرگان براساس الگوی هروشفسکی به عمل آمد، روشن شد مؤلفه‌هایی همچون تضاد، تکرار، تشابه، قیاس، معادل سازی و استلزام منطقی اصولی هستند که در تعمیم بخشی رفتار شخصیت مرگان و کشف ویژگی‌های شخصیتی او تأثیرگذارند. در میان این اصول؛ اصل تشابه و اصل استلزام منطقی، بیش از همه، تعیین کننده خصلت‌های شخصیتی مرگان و ویژگی سماجت، سرسختی، سرخوردگی و استیصال، بارزترین مشخصه رفتاری اوست.

عموری، نعیم و دیگران (۱۳۹۹)، در مقاله‌ای تحت عنوان تحلیل روانکاوی شخصیت و باورها در رمان النهایات عبدالرحمن منیف به این نکات اشاره کرده اند، شخصیت عساف فضای ناگوار اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی روستای طیبه را به نمایش می‌گذارد. در واقع او مشکلاتی را که مردم این جامعه با آن درگیر هستند به خواننده منتقل می‌کند و بازتاب این شرایط نامساعد را می‌دهد. این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی به بررسی حوادث داستان پرداخته است. نتایج حاصل از بررسی رمان النهایات منیف از منظر روانی نشان می‌دهد که کشمکش درونی و نبرد دایمی میان مرگ و زندگی از جمله مهم ترین مواردی هستند که منیف به آن‌ها پرداخته است. او در رمان خود سعی می‌کند بی‌نظمی، آشفتگی جامعه و فقر و بدبختی مردم را به نمایش درآورد و مرگ عساف را عامل تغییر وضع موجود شمرد.

پورقرب، بهزاد (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای تحت عنوان نقد فمینیستی بوم گرای رمان جای خالی سلوچ، با نگاه فمینیستی بوم گرا به داستان نگریسته است، پیوند زن و طبیعت که یادآور بسیاری از اسطوره هاست، که در این داستان به وضوح دیده می‌شود. شخصیت اصلی و محوری این داستان، زنی به نام مرگان است که پیوندش با زمین و طبیعت، از یکسو یادآور بسیاری از شخصیت‌های اساطیری است و از دیگر سو، یگانگی او با طبیعت در جامعه ی روستایی، یادآور این همانی زن و طبیعت در خاطره ی جمعی ما از زندگی بدوی و آغازین بشر است.

ضرورت انجام پژوهش‌های مربوط به ادبیات تطبیقی و بازنمود آن در رمان‌ها، در شناختن سرمنشا و منابع مشترک در ادبیات سرزمین‌های دیگر به خوانندگان و پژوهشگران کمک می‌کند و ایشان می‌توانند از رهگذر این تطبیق به عناصر مشترک فرهنگی سرزمین‌های دیگر دست پیدا کنند. توجه ویژه‌ی دو نویسنده به مسائل اجتماعی طبقه‌ی خاصی از جامعه که مورد بی‌مهری حکومت‌های خود قرار گرفته‌اند، ضرورت مطالعه و بررسی تطبیقی آثار ایشان را سبب می‌شود.

### ۱-۳- جای خالی سلوچ

محمود دولت‌آبادی (۱۳۱۹)، سبزوار) در بیشتر آثارش به زندگی روستاییان فقیر و رنج‌دیده می‌پردازد. او در قالبی رئالیستی مشکلات و مسائل روستاییان و رهایی از قید و بند سنت‌ها را به تصویر می‌کشد. دولت‌آبادی در رمان‌هایش جزئیات جامعه روستایی را به کارگیری لغات و اصطلاحات بومی و عامیانه توضیح می‌دهد (میرصادقی، ۱۳۶۶: ۶۷۷). در رمان جای خالی سلوچ، غیبت پیش‌بینی نشده‌ی سلوچ به مرگان و سایر شخصیت‌های داستان اجازه می‌دهد وارد فضای داستانی شوند. آشفتگی ناشی از غیبت سلوچ، خانواده را با مشکلاتی رو به رو می‌کند، مرگان مجبور می‌شود برای تامین نیازهای خود و فرزندانش (عباس، ابرو و هاجر)، دست به کار شود و بارها در طول داستان مورد سوء استفاده‌های اقتصادی، عاطفی و جنسی مردان روستا قرار می‌گیرد. علاوه بر غیبت سلوچ، دشمنی دو برادر (عباس و ابرو) و بی‌توجهی به کودکی هاجر، خانواده را تهدید می‌کند. فروختن زمین‌های روستا، کوچ به شهرها، بیکاری و فقر، درگیری عباس با شتر بهار و دیوانه شدن او، وضع نابسامان مناسبات زناشویی هاجر و علی گناو و تجاوز به مرگان توسط یکی از اهالی روستا، از مهم‌ترین حوادث داستانی هستند. فقر و بی‌عدالتی، تجاوز به حقوق زنان، ساده‌لوحی روستاییان و دل‌بستن ایشان به طرح اصلاحات ارضی از مضامین اصلی این رمان به شمار می‌آیند.

### ۱-۴- النهایات (پایان‌ها)

عبدالرحمن منیف، (۱۹۳۳-۲۰۰۴) نویسنده‌ی اردنی (عربستانی تبار) پنجمین رمان خود (النهایات) را در سال ۱۹۹۷ میلادی در بیروت منتشر کرد. در رمان النهایات منیف تصویری از یک روستا را ارائه می‌دهد که می‌تواند بر هر روستایی در هر کشور عربی اطلاق شود. (رسولی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۰۹). رخ دادن خشکسالی و به دنبال آن قحطی در روستایی به نام طیبیه، باعث می‌شود اهالی روستا برای زنده ماندن به تنها شکارچی روستا عساف، روی بیاورند و از او بخواهند که همراه گروهی شکارچی که از شهر آمده‌اند به شکار

برود. آشفته‌گی ناشی از خشکسالی زندگی طبیعی روستاییان را تهدید می‌کند، از سمت و سوی دیگر روستاییان به وعده‌ی حکومت جهت ساخت سد دلخوش هستند، وعده‌ای که هیچ‌گاه عملی نمی‌شود. رخ دادن خشکسالی، سواستفاده‌ی بازرگانان از شرایط خشکسالی در جهت خرید زمین‌های کشاورزان به قیمت نازل، جمود فکری و فرهنگی و تقدیرگرا بودن روستاییان، تهدید محیط زیست به واسطه‌ی شکار بی رویه و کشته شدن عساف و سگش از مهم‌ترین حوادث این رمان هستند. تقدیرگرایی و فریب روستاییان توسط حکومت مرکزی و فقر از مضامین این رمان هستند.

## ۲- بحث و بررسی

### ۲-۱- تحلیل محتوایی دو رمان:

جای خالی سلوچ و النهایات، روایت مبارزه‌ی انسان و بیان دگرگونی‌های تاریخی و اجتماعی جوامع روستایی هستند. این دو رمان با بازتاب فرهنگ و آداب و رسوم مردمان روستایی سعی در آشکار کردن روابط نادرست اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی حاکم بر زندگی روستاییان را دارند، در هر دو رمان روستاییان وابستگی شدیدی به زمین و زراعت دارند. وضع نابسامان محیط روستایی، خلق و خوی نابهنجار و غیر متعارف روستاییان موجب انواع آشفته‌گی‌های بیرونی و درونی در هر دو داستان شده است که این آشفته‌گی‌ها به درگیری انسان‌ها با یکدیگر (برای مثال دو پسر مرگان با یکدیگر در جای خالی سلوچ و روستاییان با عساف در النهایات) منجر می‌شود. در هر دو داستان به وقایع تلخ اجتماعی پرداخته شده است. گویی رسالت نویسندگان، نمایش خصلت‌های بشری و رویارویی با گرفتاری‌های روزمره و زیست‌واره‌ی انسان‌ها است.

رمان جای خالی سلوچ برگردانی از زندگی روزمره جامعه‌ی روستایی ایران در سال‌های اصلاحات ارضی است، دولت آبادی این کتاب را در سال ۱۳۵۷ به رشته‌ی تحریر در آورده است رمان، اوضاع و احوال روستایی از روستاهای ایران واقع در حاشیه‌ی کویر است که در آن شکل و زمینه‌ی زندگی اقتصادی و اجتماعی به تدریج در هم می‌ریزد. مالکان بزرگ زمین‌ها را فروخته و از ده رفته‌اند. خرده مالکان در پی یافتن راه‌های تازه برای درآمد بیشتر، نقشه‌هایی طرح می‌کنند که در نتیجه‌ی آن، اقتصاد شهری به شکل وام بانکی، تراکتور و تلمبه و چاه عمیق به ده وارد می‌شود، اما بی اطلاعی و سودجویی آنان وضع را بدتر می‌کند. در این میان روستاییان بی چیز و کارگران مزدور بیش از همه آسیب می‌بینند و نتیجه‌ی این تغییر و تحول‌ها، مهاجرت روستاییان به شهرهای اطراف است. ابن مهاجرت که نخست تک تک و گاه و بیگاه انجام می‌گیرد، در مرحله‌ای به شکل دسته جمعی در می‌آید. داستان در زمان انقلاب سفید و تقسیم اراضی اتفاق می‌افتد و چندتن از بزرگان روستا و کدخدا

قصد تصرف و یکپارچه‌کردن زمینی به نام خدا زمین (که دست رعیت‌های روستاست) دارند و می‌خواهند با این زمین از دولت وقت وام بگیرند و در زمین نهال‌های پسته بکارند. صدای داماد آقا ملک را شنیده شد: طرح را قبول کرده‌اند، پسته کاری، نوبر این ولایت است. اگر بگیرد، که ان شاءالله می‌گیرد، این ولایت از این رو به آن رو می‌شود. حساب محصولش، روی کاغذ، هشت سال بعد از کشت، سر به خدات خروار می‌گذارد. (دولت آبادی، ۱۳۹۳: ۲۰۹).

دولت آبادی سرنوشت جامعه‌ای سنتی را باز می‌گوید که در سرایش سقوط قرار گرفته است. نظم پیشین دیگر کارایی ندارد (مثل سلوچ که هنرش خریداری ندارد) نظم جدید نیز برخاسته از دل واقعیت‌ها و نیازهای جامعه نیست تراکتور می‌آید اما تعمیرگاه و تعمیرکار ندارد. مکنه‌ی آب می‌آید اما آب قنات را می‌خشکاند. دولت با تزریق پول می‌کوشد نظم نوینی را مستقر کند اما نظم تازه نیز شکست می‌خورد (میرزا حسن پول‌ها را برمی‌دارد و فرار می‌کند). (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۸۶۸).

در النهایات (پایان‌ها) با وقوع خشکسالی و به دنبال آن قحطی، روابط روستاییان با شهرنشینان نیز تغییر می‌کند و بازرگانان نیز سعی می‌کنند زمین‌های روستاییان را به بهای بدهی ایشان از آن خود کنند. "بازرگان‌هایی که یاد گرفته بودند چندرغاز به کشاورزها وام دهند و چند برابرش را پس بگیرند .... پيله کردند که کشاورزها تا بیشتر زمین‌های خود را به آن‌ها و آقازاده‌هاشان بزنند." (منیف، ۱۳۹۰: ۹). در واقع کشاورزان مجبور می‌شوند برای تامین خوراک و پوشاک خود، زمین‌های خود را که تنها منبع درآمدشان است، از دست بدهند.

خشکسالی و میوه‌ی آن قحطی حتی روی منزلت شغلی نیز تاثیر دارد. "ارزش‌های نهفته چوپان‌ها در سال‌های فراوانی برای مردم رو نمی‌شود... چوپان‌ها با این توانایی‌ها و با شناختی که از زیستگاه‌های جانوری دارند، آدم‌هایی می‌شوند که در قحطی هیچ نمی‌توان بی خیال‌شان شد." (منیف، ۱۳۹۰: ۱۵).

"رمان النهایات نخستین رمان منیف است که تمرکز بسیاری بر صحرا و طبیعت صحرایی دارد. در روستایی با نام طیه که اندکی حاصلخیز است و در ارتفاعات صحرا قرار دارد، مردمانی با همان محصول کشت دیم زندگی می‌گذرانند. بنابراین هرگاه باران به تعویق بیفتند اهالی آنجا با شکار حیوانات و پرندگان زندگی می‌کنند. ساکنان روستا به تحقق وعده‌هایی دلخوش‌اند که بنا بر آن سدی ایجاد می‌شود که آنان را از خطر بی‌آبی و تشنگی و خشکسالی در امان نگه می‌دارد. ولی مسئولان در اجرای طرح سالیان سال تعلل می‌کنند. (حمیدی سکوت، ۱۳۹۶: ۱۶۷).

"شنیدم می‌خواهند یک سد اینجا بزنند که زمین‌های پهناوری را سیراب می‌کند. این جور نیست؟ یکی از سالخورده‌ها گفت: ما هم شنیدیم. خیلی جلوتر هم شنیدیم. گردن کلفت‌های شهر گفتند. خدا می‌داند!" (منیف، ۱۳۹۰: ۶۱).

اهالی طیبه، هیچ کاری در مورد ساخت سد انجام نمی‌دهند و ساخت سد را نیز به حکومت و تصمیم‌های حکومتی واگذار کرده‌اند و زمانی هم که جوانان طیبه که در شهر درس می‌خوانند از اهمیت کلمه و مبارزه می‌گویند ایشان به خاطر ترس از حکومت و تبعات ناشی از اعتراض، سکوت می‌کنند و جوانان را نیز به سکوت فرا می‌خوانند. "جوانی که در جایی دور دانشجو بود و آمده بود طیبه سری بزند، گفت: آنجا مردم این کاری که شما می‌کنید را نمی‌کنند. آنجا واژه‌ها، نیرو می‌سازند. نیرویی سازمان یافته و جنگی... تا جوان بخواهد لب باز کند و ادامه دهد، مرد گفت: باید این را بدانی. هیچ کس نمی‌تواند در برابر حکومت بایستد، باید عاقل باشیم و به کاری فکر کنیم که از پشش برمی‌آییم!" (منیف، ۱۳۹۰: ۵۱).

## ۲-۲- تحلیل ساختاری دو رمان

در این بخش به تحلیل مهم‌ترین عناصر ساختاری مشترک در دو داستان، از جمله شخصیت پردازی، موضوع، مضمون، پیرنگ، روایت و زاویه‌ی دید و مکتب نویسنده‌ی دو نویسنده، ویژگی‌های مشترک دو داستان را تبیین می‌کنیم.

### ۲-۳- شخصیت پردازی

شخصیت‌ها پایه و پیکره‌ی یک اثر ادبی هستند. در واقع شخصیت‌ها نماد بارز ویژگی‌های انسانی، اخلاقی، اجتماعی با قهرمانی قرار می‌گیرند. در جای خالی سلوچ دولت آبادی به صورت ملموس‌تر به شخصیت‌ها پرداخته است و شخصیت‌ها همه اسم دارند و با توصیف دقیق دولت آبادی سعی کرده است تا شخصیت‌ها و خصوصیاتشان را برای خواننده ترسیم نماید، در جای خالی سلوچ شخصیت‌ها دارای نام‌های ویژه و هویت‌های شناخته شده‌ای هستند، مانند سلوچ، مرگان، عباس، ابرو، هاجر، علی گناو و ... این افراد از یک سو با نام گذاری‌های متناسب و توصیفات مناسب مانند عباس چاخان، عباس پشمال جلوه‌های جدید پیدا کرده‌اند. اما در داستان النهایات فقط عساف و گورکن روستا (عمو زکو) هستند که نام دارند، منیف با بی‌نام گذاشتن شخصیت‌ها و تبدیل ایشان به یک تیپ، مسیر انطباق حوادث و اتفاقات رمان به سایر جوامع روستایی هموار نموده است.

### ۲-۴- موضوع و مضمون (درون مایه)

موضوع شامل مجموعه‌ی پدیده‌ها و حوادثی است که داستان را می‌آفریند و درون مایه‌ی آن را تصویر می‌کند، به عبارت دیگر موضوع قلمرویی است که در آن خلاقیت

می‌تواند درون مایه‌ی خود را به نمایش بگذارد. موضوع با درون مایه تفاوت دارد و درون مایه هماهنگ کننده‌ی موضوع با شخصیت، صحنه و عناصر دیگر داستان است. هر داستانی موضوع خاصی دارد که کل داستان در پیرامون آن گسترش می‌یابد. "موضوع شامل پدیده‌ها و حوادثی است که داستان را می‌آفریند و درونمایه را تصویر می‌کند" (میرصادقی، ۱۳۸۸؛ ۲۱۷). موضوع اصلی داستان جای خالی سلوچ، پیرامون زندگی زنی است که در روستایی زندگی می‌کند و در طول داستان درگیر حوادثی است که بر اثر غیبت ناگهانی شوهرش شکل می‌گیرد و مضمون اصلی آن مهاجرت و دفاع از خاک است. موضوع اصلی رمان النهایات، شرح زندگی روستاییانی است که بر اثر قحطی و خشکسالی دیگر امیدی به برداشت محصول ندارند و برای رهایی از گرسنگی روی به شکار بی رویه می‌آورند و مضمون اصلی آن تقدیرگرایی و زندگی وابسته به زمین روستاییان است. از دیگر مضامین اصلی و مشترک دو داستان می‌توان به فقر اقتصادی، بی عدالتی، اضمحلال جوامع روستایی، کم‌رنگ بودن زنان در تصمیم‌گیری‌های خرد و کلان و عقب ماندگی و جمود فکری و فرهنگی روستاییان اشاره کرد.

## ۲-۵- پیرنگ

"پیرنگ (طرح، الگو، طرح و چارچوب) شبکه‌ی استدلالی حوادث در داستان است و چون و چرایی حوادث داستان را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، پیرنگ حوادث را چنان تنظیم و ترکیب می‌کند که در نظر خواننده منطقی جلوه کند. از این رو پیرنگ تنها ترتیب و توالی حوادث نیست، بلکه مجموعه سازمان یافته‌ی وقایع است. در واقع پیرنگ نقل حوادث است با تکیه بر روابط علی و معلولی" (میرصادقی، ۱۳۶۶: ۵۴). هر دو داستان از تعدادی حادثه‌ی اصلی و فرعی تشکیل شده است که به صورت منطقی و بر اساس روابط علی و معلولی به هم پیوند خورده‌اند. در نمودار زیر، به تعدادی از این حوادث اشاره می‌کنیم:

| ردیف | جای خالی سلوچ                         | (النهایات)پایان‌ها                       |
|------|---------------------------------------|------------------------------------------|
| ۱    | ناپدید شدن سلوچ                       | وقوع خشکسالی                             |
| ۲    | اعتماد روستاییان به طرح اصلاحات ارضی  | وقوع قحطی                                |
| ۳    | درگیری عباس با شتر بهار مست           | اعتماد روستاییان به وعده‌های حکومت مرکزی |
| ۴    | تجاوز به مرگان                        | افزایش شکار                              |
| ۵    | وقوع خشکسالی (تغییر دیدگاه روستاییان) | مرگ عساف                                 |

|   |        |                                                     |
|---|--------|-----------------------------------------------------|
| ۶ | مهاجرت | تغییر دیدگاه روستاییان نسبت به وعده‌های حکومت مرکزی |
|---|--------|-----------------------------------------------------|

چنان که مشخص است، دو رمان در سه حادثه‌ی نبود سلوچ و عساف، اعتماد به وعده‌های حکومت مرکزی و تغییر دیدگاه روستاییان در مورد وعده‌های حکومتی مشترک هستند. در مورد غیبت سلوچ و مرگ عساف درست است که هریک از حوادث به دلایل مختلفی رخ می‌دهد اما عدم حضور این دو شخصیت باعث به وجود آمدن سلسله حوادثی در رمان می‌شود و گویا عدم حضور سلوچ و عساف از حضور ایشان مهم‌تر است. وقوع خشکسالی در جای خالی سلوچ، حاصل عدم تدبیر روستاییان و برنامه ریزان اصلاحات ارضی است که بدون اینکه به نتایج طرح خود بیندیشند، این طرح را اجرایی کرده‌اند و نتیجه‌ی خشکسالی، تصمیم به مهاجرت روستاییان است. اما در النهایات وقوع خشکسالی گویا دوره‌ای است چون کهنسالان روستا، خشکسالی قبلی را به خاطر دارند، ایشان نیز به وعده‌های حکومت دل خودش کرده‌اند و خودشان اقدامی در جهت کنترل خشکسالی انجام نداده‌اند و در نهایت باز هم برای پیگیری وعده‌های حکومت مرکزی به سمت شهر می‌روند. از سمت و سوی دیگر درگیری عباس با شتر بهار مست و مرگ عساف، هر دو از پیامدهای دخالت بی رویه‌ی بشر در محیط زیست است.

## ۲-۶- روایت و زاویه دید

روایت به عنوان یک عنصر حیاتی داستانی، به عنوان دوربینی است که به ثبت احساسات و عواطف می‌پردازد و رای به این وسیله افکار و عقایدش را مطرح می‌سازد. نویسنده بدون درک و انتخاب صحیح دیدگاه، نمی‌تواند به بافت و ساخت داستان خود مسلط باشد. انتخاب دیدگاه، نویسنده را موظف می‌سازد تا راوی داستان را طبق ضوابط مدون و دقیق در صحنه‌های مختلف ظاهر کند. هر دو داستان در زاویه‌ی دید بیرونی و به شیوه‌ی دانای کل نوشته شده‌اند. دولت آبادی و منیف از طریق گزینش این شیوه، در حوادث داستان دخالت می‌کنند و تلاش می‌کنند تا خطوط کلی و گرایش‌های رفتاری یک جامعه‌ی روستایی را بیان کنند.

## ۲-۷- نگرش هنری (مکتب شناسی)

هر دو داستان از لحاظ هدف و نیت نویسنده رئالیستی هستند. "نویسنده رئالیست، زندگی را عموم و جوادث و صفات بشری را خصوصا به مثابه سیر تکاملی در نظر می‌گیرد، نه به منزله‌ی سلسله‌ای از پدیده‌های مجزا که با یکدیگر و شرایط تاریخی ارتباط ندارد. در چشم او تضاد و هم بستگی، عامل سازنده‌ی حیات اجتماعی است" (پرهام، ۱۳۶۲: ۴۳).

عبدالرحمن منیف و محمود دولت آبادی با تعمق در زندگی جانکاه روستاییان و لمس واقعیت‌ها، تصویری کاملاً منطبق بر واقعیت ارائه کرده‌اند که با مبانی رئالیسم همخوانی دارد و گرایش اصلاح طلبانه‌ی دو نویسنده بیشتر به رئالیسم انتقادی گرایش دارد، یعنی این دو نویسنده تنها به دنبال انعکاس واقعیت‌های بیرونی جامعه نیستند، بلکه با برجسته کردن نواقص و بیان واقعیت‌های تلخ و گزنده، دیدگاهی اصلاح جویانه را مطرح می‌کنند. اینان از اوضاع حاکم بر جامعه‌ی روستایی سخت انتقاد کرده و خواهان تغییر و اصلاح وضع موجود می‌شوند، "چرا که رئالیسم انتقادی، چیزی جز گسترش بخشی به حوزه‌ی گزینش واقعیت‌ها و بی‌پروایی در ارزیابی حقیقت، دوری از هرگونه مصلحت طلبی و سپردن داوری به دست عقل و وجدان بشر نیست" (پروینی، ۱۳۹۰؛ ۵۵).

### ۳- نتیجه‌گیری

این دو اثر در زمره‌ی رئالیسم انتقادی هستند که نویسندگان با نگرشی واقع گرایانه و انتقادی، محیط روستا، فقر و محنت را به تصویر کشیده‌اند. در هر دو رمان، نویسندگان سعی می‌کنند، به بیان مشکلات اقتصادی و اجتماعی ساکنان منطقه بپردازند، مشکلات رایج مانند فقر، بیکاری، بی‌خردی بزرگان روستا و منفعل بودن ایشان در مقابل تصمیم‌های نابخردانه‌ی حکومت مرکزی از نکاتی است که هر دو نویسنده به آن اشاره کرده‌اند. از منظر دولت آبادی انقلاب سفید و سیاست‌های نابه جای پهلوی دوم باعث از بین رفتن شیوه معیشت کشاورزی و رغبت روستاییان برای مهاجرت به شهرها در پی یافتن کار بهتر شده است. در حالی که از منظر منیف آماده نبودن ساکنان طایفه برای خشکسالی (با توجه به این که طایفه سالیان سال شاهد خشکسالی بوده است) و عدم تحقق وعده‌های دولت باعث شده است که قحطی به عنوان پتانسیلی برای بازرگانان ظاهر شود و تا بازرگانان بتوانند زمین‌های روستاییان را از ایشان بگیرند. البته ذکر این نکته ضروری است که اغلب رمان‌های منیف به دوره‌ی زمانی و مکان خاصی اشاره نمی‌کند از همین رو می‌توان اتفاقاتی که در رمان‌های او رخ می‌دهد را به جوامعی که حکومتی مستبد و مردمانی تقدیرگرا دارند نسبت داد.

در هر دو رمان، نظمی بر فضا حاکم است و که با ظهور دنیای جدید و تکنولوژی و دخالت عوامل انسانی در طبیعت، نظم کهن از میان می‌رود اما نظم جدید نیز پایدار نیست. در صحنه‌ی پایانی رمان کلیدر، درگیری سهم بران قنات با خرده مالکان به اوج می‌رسد. سهم بران موفق به گرفتن حکم جا به جایی مکینه‌ی آب می‌شوند و خرده مالکان با انداختن شتری در قنات، راه آب را می‌بندند. عاقبت شتر که مظهر نظم کهنه است را قطعه

قطعه می‌کنند و در می‌آورند. مرگ نظم نوین نیز در لاشه‌ی تراکتوری بازتاب می‌یابد که کنار گورستان افتاده است: جامعه معلق، نه سنت‌ها را به شکلی خلاق ادامه داده و نه در روند تجدد به جایی رسیده است. (میرعابدینی، ۱۳۷۷: ۸۶۹). در رمان النهایات، خشکسالی نظم قبلی زندگی روستاییان را دستخوش تغییر می‌کند، ایشان زمین‌های خود را در ازای خوراک و پوشاک از دست می‌دهند، عساف که جز در مواقع نیاز به شکار نمی‌رود و حیوانات ماده را شکار نمی‌کند، مجبور می‌شود شکارچیان شهری را که ماشین و اسلحه دارند را برای شکار به شکارگاه‌ها ببرد، ایشان موفق به شکار نمی‌شوند و علیرغم توصیه‌های عساف، به شکارگاه دورتری می‌روند، طوفان شن در می‌گیرد و ماشین شکارچیان که مظهر نظم نوین است از کار باز می‌ایستد و جنازه‌ی عساف و سگش که مظهر نظم کهن است در گوشه‌ای افتاده است، در واقع گویا جامعه معلق است و نمی‌داند باید به چه سمت و سویی برود. این دو اثر مشترکات بسیاری در زمینه‌ی محتوا و ساختار دارد. موضوع داستان‌ها، پیرامون زندگی روستائینی است که بر اثر عوامل مختلف، زمین زراعی خود را از دست می‌دهند و به دنبال آن در پی رهایی از وضعیت نابسامان موجود هستند. انعکاس زندگی مردم روستا، توجه به ادبیات اقلیمی و انعکاس مشکلات اجتماعی و اقتصادی روستاییان وجه بارز این دو اثر رئالیستی است.

دورنمایه‌های دو داستان، متناسب با موضوع، بیانگر فقر، اوضاع طبقه‌ی اجتماعی و اقتصادی خاصی است که با ناکامی و محرومیت در محیط روستا به سر می‌برند. تلاش برای رهایی از وضعیت ناگوار موجود، تقابل شهر و روستا، افشای روابط ناعادلانه‌ی حاکم بر مناسبات اجتماع اقتصادی محیط روستا، اعتراض به حکومت و برنامه‌های آن و اوضاع روستاییان بر اثر بحران‌های ناشی از عوامل محیطی و سیاسی از دیگر مضمون‌های مشترک دو داستان هستند.

### منابع

- ۱- پور عماد، سارا؛ قبادی، حسینعلی؛ بزرگ بیگدلی، سعید؛ دری، نجمه (۱۴۰۲). «تحلیل رمان جای خالی سلوچ از منظر وضعیت اعتماد اجتماعی»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی، دوره ۲۱، شماره ۷۰، ۱۱۳-۱۴۴.
- ۲- پور قریب، بهزاد. (۱۳۹۷). نقد فمنیستی بوم گرای رمان جالی خالی سلوچ، ادبیات پارسی معاصر
- ۳- جعفری، محمد. (۱۳۸۰). در قلمرو ادبیات اقلیمی، کتاب ماه، شماره ۶۶، ۶۵.
- ۴- دولت آبادی، محمود. (۱۳۷۷). جای خالی سلوچ، تهران: نشر چشمه.

- ۵- رسولی، حجت، حسینی؛ شکوه السادات، عدالتی نسب، علی. (۱۳۹۲). «تحلیل زمان روایی النهایات عبدالرحمن منیف بر اساس دیدگاه زمانی ژرار ژنت». **فصلنامه لسان مبین**، سال چهارم، شماره دوازدهم، تابستان ۱۳۹۲، ص ۱۰۷-۱۲۷
- ۶- سکوت، حمدی. (۱۳۹۶). **رمان عربی، درآمدی تحلیلی انتقادی**، ترجمه طهماسبی، عظیم، تهران: نشر نیلوفر.
- ۷- سلطانی، فاطمه؛ احمد، غنی پور ملک‌شاه (۱۴۰۱)، **بررسی شخصیت مرگان در رمان جای خالی سلوچ**، «پژوهش نامه ادبیات داستانی»، دوره ۱۱، شماره ۲، ۱۷۷-۱۹۸.
- ۸- عموری، نعیم؛ احمدیان، زهرا؛ یدالهی فارسانی، عباس؛ زرگر، یداله (۱۳۹۹)، **ادب عربی (دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران)**، دوره ۱۲، شماره ۴، ۷۹-۵۹.
- ۹- منیف، عبدالرحمن. (۱۳۹۱). **پایان‌ها**، ترجمه ملایری، یدالله، تهران: نشر مروارید.
- ۱۰- میرصادقی، جمال. (۱۳۷۷). **داستان‌های نام آور معاصر ایران**، تهران: نشر اشاره.
- ۱۱- میرصادقی، جمال. (۱۳۸۸). **عناصر داستان**، تهران: انتشارات سخن، چاپ ششم.
- ۱۲- میرعابدینی، حسن. (۱۳۸۶) **صد سال داستان نویسی**، چاپ چهاردهم، تهران: نشر چشمه.